

انتفاضه و عراق، اسرائیل و آمریکا

دکتر هوشنگ حسن یاری

انتفاضه مسجدا لاقصی دو ساله شد.

نبرد فلسطینی‌ها برای آزادی زمین‌های اشغالی خود از یوغ اسرائیل در حالی سومین سال خود را شروع می‌کند که هیچ پایانی بر اشغال اسرائیل و پیدایش دولت فلسطین در کوتاه و میان مدت نمی‌توان تصور کرد. انتفاضه دوم که بدنبال تحریک آریل شارون، نخست وزیر کنونی اسرائیل، آغاز گردید دو سال بعد جز مرگ و ویرانی برای فلسطینی‌ها و اسرائیلی‌ها شمری نداشت. کشتار بیش از ۱۷۰۰ فلسطینی و بیش از ۶۰۰ اسرائیلی، نابودی زیربنای دولت آینده فلسطین، بیکاری بیش از ۵۰ درصدی در کرانه غربی رود اردن و بیش از ۷۰ درصدی در نوار غزه، به روایت منابع فلسطینی، ضربات بسیار محکم بر پیکره اقتصاد اسرائیل، بی‌اعتباری عرفات و تشکیلات خودگردان فلسطینی نزد پاره‌ای دولت‌های قدرتمند، نظیر آمریکا، سردرگمی و گیجی دولت شارون در اتخاذ سیاستی منسجم برای خروج از بن بست سیاسی- نظامی کنونی، مهاجرت معکوس یهودیان و ترک وطن بسیار فلسطینی‌ها که دیگر ویرانی، ناامیدی و سیاهی آینده خود را نمی‌توانند برتابند از جمله دستاوردهای انتفاضه و پاسخ بسیار شدید نیروهای اسرائیلی به عملیات انتحاری، و به تعبیری شهادت طلبانه، می‌باشند.

سازمان‌های امنیتی اسرائیل تعداد حملات انتحاری را از آغاز انتفاضه ۱۴۵ و از شروع توافقات اسلو در سال ۱۹۹۳، ۲۰۶ می‌دانند. حملات فلسطینی‌ها از دو سال پیش توسط گروه‌های اسلامی حماس، جهاد اسلامی و سازمان فتح صورت پذیرفته‌اند. داوطلبان فلسطینی جوان، که اکثراً مرد و تعدادی زن می‌باشند، آزادسازی سرزمین شان را اولین و مهمترین دلیل اقدامات خود ذکر نموده‌اند. عدم امید به آینده‌ای روشن، احساس حقارت گره خورده به اشغال و جذابیت شهادت عوامل اصلی محرکه این جوانان می‌باشند.

به دیگر سخن، در صورت تصویر آینده‌ای روشن و امید به پایان اشغال نظامی که به تعیین سرنوشت خود توسط فلسطین بیانجامد، می‌توان امید قطعی داشت که بمب‌های انسانی به انسان‌های مولد زندگی تبدیل شوند. دروغ است که این جوانان خود و دیگران را به کشتن می‌دهند صرفاً برای عشق به شهادت و کشتن. آنها اگر بین دانشگاه و بمب توان انتخاب داشته باشند بی شک دانش را می‌گزینند در طرد مرگ. از این منظر شارون دارای مسئولیت بزرگی است و باید پاسخگوی انزوای جوامع فلسطینی و اسرائیلی باشد.

رؤیای صلح از ۱۹۹۱ (راه‌اندازی روند مادرید) تاکنون این اندازه دست نیافتنی ننموده است. نگهداری تنش و برخورد در سطحی چنین وسیعی به ضرر فلسطینی‌ها، اسرائیلی‌ها و کل خاورمیانه است و بی‌شک، در صورت استمرار، به سرزمین‌های اشغالی محدود نخواهد بود، بمبی است که هر آن امکان انفجارش می‌رود. ادامه تحقیر فلسطینی‌ها، ارزش‌های اخلاقی و دینی یهودیان را به چالش می‌کشد و خطری جدی برای همگرایی و همگونی در جامعه اسرائیلی است. این جامعه موزائیکی است از فرهنگ‌ها و سنت‌ها که ارزش‌های یاد شده هسته اصلی و حلقه ارتباط ملیت‌های گوناگون جمع آوری شده در اسرائیل را بهم متصل می‌کند.

سقوط ارزش‌های اخلاقی از یک سو و فرورفتن در باتلاق ناامیدی و خشونت در صورتی که هم چنان به حیات ناسالم خود ادامه دهند نسل‌های آینده اسرائیلی‌ها و فلسطینی‌ها را مسموم می‌نمایند. هر دو جامعه چاره‌ای جز زیستن در کنار یکدیگر ندارند. آن که عده در اسرائیل می‌پندارند فلسطینی‌ها را می‌توان مانند ۱۹۴۷ و ۱۹۴۸ به فرار واداشت و به تبعید فرستاد، آب در هاون می‌کوبند، نظیر اعراب و فلسطینی‌ها و دیگرانی که رویای دست نیافتنی انهدام «موجودیت صهیونیستی» را چندین دهه بر خود و دیگران تحمیل کرده‌اند. نه آن می‌رود، نه این ناپدید می‌شود.

و عراق

قرائت تحولات جهانی شکی نمی‌گذارد که جنگ عراق انجام می‌گیرد. دولت بوش که تاکنون نتوانسته دلیل قانع‌کننده‌ای برای اجتناب ناپذیری حمله به عراق و وسوسه تغییر رژیم بعثی ارائه دهد، بر سیاست‌های دوگانه خود پا می‌فشارد.

آمریکا و کشورهای قدرتمند شرق و غرب که در استفاده تسلیحات شیمیایی توسط عراق در جنگ با ایران ترجیح دادند نبینند چه می‌گذرد، امروز روش دیگری در پیش می‌گیرند. آمریکا به استفاده ایزاری گسترده از قربانیان کرد و ایرانی جنایات شیمیایی صدام حسین و همکارانش روی کرده، موقعیتی را برای افشای این جنایات از دست نمی‌دهد. کاخ سفید اخیراً مدرکی را تحت عنوان «یک دهه نیرنگ و بی‌اعتنائی» منتشر کرده است. این مدرک «استراتژیک» که خشتی از بنای حمله آتی به عراق است، تاریخچه فریبکارهای عراق در عدم اجرای قطعنامه‌های سازمان ملل و ایجاد ارتباط میان رژیم بعثی و تروریسم را به تصویر می‌کشد. از آنجا که مدرکی برای همکاری القاعده و عراق وجود ندارد، یا حداقل توسط هیچ کشوری مدرکی در این باره منتشر نشده است، از پناه جستن سازمان مجاهدین خلق به صدام حسین سخن می‌گوید.

این گریز از بن بی اعتبار است چرا که سازمان مذکور سالها از سوی بسیاری از اعضای کنگره آمریکا بعنوان جانشین برای رژیم اسلامی در ایران مورد حمایت و عنایت قرار داشت. یکی از مدافعان سازمان مجاهدین خلق، جان اشکرافت، وزیر دادگستری دولت جورج. ۷۷ بوش و قهرمان مبارزه با تروریسم می‌باشد. حمایت اشکرافت به گذشته نزدیکی بازمی‌گردد که وی سناتور جمهوریخواه از ایالت میسوری بود.

سازمان مجاهدین در سال ۱۹۹۷ از سوی وزارت امور خارجه آمریکا مورد بی‌مهری قرار گرفته، بدلیل انجام بمب‌گذاری در ایران و حمایت برنومرزی و ترور رهبران جمهوری اسلامی، گروهی تروریستی شناخته شد. وزارت خارجه آمریکا هم چنین شورای مقاومت ملی را پوششی برای اقدامات مجاهدین دانسته و در سال ۱۹۹۹ آن را به عضویت لیست گروه‌های تروریستی خود درآورد.

در سپتامبر سال ۲۰۰۰ و به هنگام سخنرانی آقای محمد خاتمی رئیس جمهوری ایران در مجمع عمومی سازمان ملل، شورای مقاومت تظاهراتی در نیویورک برای افشای رژیم جمهوری اسلامی ترتیب داد. در آن زمان شورای مقاومت مورد حمایت بیش از ۲۰۰ نماینده کنگره قرار داشت. در تظاهرات مذکور نامه‌ای حمایتی از سوی اشکرافت برای اعلام همبستگی با این شورای «دموکراتیک» خوانده شد. در همان سال اشکرافت در نامه‌ای به وزیر دادگستری دولت کلینتون، خانم جانت رینو، مراتب اعتراض خود را نسبت به زندانی نمودن خانم مهناز صمدی، از سخن‌گویان شورای مقاومت، به دلیل «گذشته تروریستی» وی و حضورش در خاک عراق، اعلام نمود.

بنظر می‌رسد که بازی سیاسی همچنان با بیرحمی ادامه پیدا می‌کند. اینکه سرنوشت سازمان مجاهدین خلق در صورت

تغییر رژیم در بغداد چه باشد، می ماند برای آن زمان.
قدر مسلم تبعیدی دیگر (به کجا؟) در انتظار ۳۰ هزار سرباز ارتش آزادیبخش است.
فردای عراق و منطقه بدنبال سرنگونی صدام حسین خود حدیث مفصلی است که فرصت دیگری می طلبد.
